فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc179735350)

[پیشگفتار 2](#_Toc179735351)

[استدراک و تکمیل بحث 2](#_Toc179735352)

[مبحث چهارم 3](#_Toc179735353)

[احتمال اول 3](#_Toc179735354)

[احتمال دوم 3](#_Toc179735355)

[مبحث پنجم 5](#_Toc179735356)

[اشکال 5](#_Toc179735357)

[پاسخ به اشکال 5](#_Toc179735358)

[وجه اول 5](#_Toc179735359)

[دلایل شمول آیه نسبت به غیر پیامبر 5](#_Toc179735360)

[مبحث ششم 6](#_Toc179735361)

[احتمال اول 6](#_Toc179735362)

[احتمال دوم 7](#_Toc179735363)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در آیه چهارم، آیه أذن بود که چند مقام را بحث کردیم؛

مقام اول، این بود که وحدت و تعدد مضمون بود.

مقام دوم؛ **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** از جهت اطلاق و عدم اطلاق آن بود که ما با تمهلاتی ترجیح دادیم که **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** قاعده‌ای غیر از قاعده اول را بگوید و در مقام دوم هم ترجیح دادیم که **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** اطلاق دارد و مقید به حالات حصول قطع یا اطمینان نیست.

این دو مقامی بود که تاکنون بحث کردیم و مقام سوم هم این بود که مؤمنین در اینجا استغراقی است یا مجموعی است؟ گفتیم استغراقی است. این سه مبحثی است که تاکنون پشت سر گذاشته‌ایم؛

۱- **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** قاعده‌ای غیر از أذن ترتیب آثار را می‌گوید.

۲- اینکه اطلاق دارد، شامل احوال غیر حال اطمینان و امثال این هم می‌شود.

۳- اینکه مؤمنین در اینجا استغراقی است، یک نفر هم مشمول این سیره و حکم می‌شود.

این سه مقدمه‌ای است که اگر اثبات شود به سمت دلالت بر حجیت خبر سوق پیدا می‌کنیم.

در این روایت حریز دارد که وقتی آمد از خود دفاع بکند، حضرت فرمود: «وَ اَللَّهِ مَا لَکَ عَلَی اَللَّهِ هَذَا حُجَّةٌ وَ لاَ لَکَ أَنْ یَأْجُرَکَ وَ لاَ یُخْلِفَ عَلَیْکَ وَ قَدْ بَلَغَکَ أَنَّهُ یَشْرَبُ اَلْخَمْرَ فَائْتَمَنْتَهُ»[[1]](#footnote-1)، یعنی رسیده بود، کسی برای تو این را گفته است، معلوم نیست حتماً اطمینان دارد.

این سه مسئله‌ای بود که در روایت تاکنون بحث کردیم.

# استدراک و تکمیل بحث

این است که در **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** در واقع سه احتمال است، یکی هم این است که **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** حسن ظن را بگوید منتهی این را با شرایطی که گفتیم قبول نداریم.

# مبحث چهارم

این سؤال است که آنچه در آیه شریفه ملاحظه می‌کنیم؛ یک فعلی است که به پیامبر نسبت داده شده است و فرموده است؛ **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** وَ **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** آن تصدیق عملی می‌کند نسبت به مؤمنین و این سؤال دیگر در این بحث چهارم این است که این دال بر وجوب است؟ یا چیز دیگر است؟

پاسخ این است که **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** تصدیق عملی و ترتیب آثار عملی که به پیامبر نسبت داده شده است، این مستلزم قبول حضرت است و قبول هم مستلزم حجیت آن قول است. این‌جوری استدلال می‌شود و ظهور این نسبت دادن **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** به پیامبر در وجوب است، یعنی در یک کار الزامی است، اینکه پیامبر این ویژگی داشت که **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ بعد یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** وَ **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾**  ظهورش در این است.

به عبارت دیگر دو احتمال در اینجا متصور است؛

## احتمال اول

این است که کسی بگوید این نسبت یک وصف یا فعل است، بارها گفتیم نسبت وصف و فعل دال بر وجوب نیست، اینکه توصیف می‌کند مثلاً متقین را که یقیمون الصلاة، یؤتون الزکاة و ینفقون و کذا و کذا یا عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و صفاتی که برای عباد الرحمن در آن سوره آمده است، این توصیفات بیان این است که او این ویژگی‌ها را از لحاظ شخصیتی یا رفتاری دارد.

اما داشتن این ویژگی‌ها اعم است از اینکه لازم است یا راجح است، بارها این را گفته‌ایم و همه هم این‌طور برداشت می‌کنند که توصیفات از انسان‌های خوب در قرآن و روایات و بیان صفات یا افعال برای آن‌ها حداکثر ظهور در رجحان دارد یا اگر ترکی را به آن‌ها نسبت می‌دهد ظهور در مرجوحیت دارد اما الزام از توصیف قابل بهره‌برداری نیست، این یک قانون و قاعده است.

لذا احتمال اول این است که کسی اینجا بگوید **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** وَ **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** وَ **﴿رَحْمَةٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ﴾** این چهار ویژگی صفتی یا رفتاری که به رسول‌خدا اسناد داده شده است، علی الاصول لا یفید اکثر من رجحان هذه الامور و اما الزام و وجوب اینها را نمی‌رساند، طبق قاعده.

برای **﴿یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** دلایل دیگری هست که واجب است اما بقیه که بیان این صفات و احوال است این رجحان را افاده می‌کند.

## احتمال دوم

اما وجه دوم که شاید اظهر و اقوا باشد این است که در فراز **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** قرینه‌ای است که از آن الزام یا حکم وضعی استفاده می‌شود برای اینکه وقتی می‌فرماید ترتیب آثار به اقوال مؤمنان می‌دهد و به آن‌ها اعتماد می‌کند، این ترتیب آثار یک لازمی دارد، یعنی قرائنی در اینجا وجود دارد که ترتیب آثار از آن الزام درمی‌آید، برای اینکه **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** ظاهرش این است که ترتیب آثار می‌دهد، یؤمن را به معنای ترتیب آثار گرفتیم. ترتیب آثار ملازم این است که این حجت باشد. این چیزی نیست که بگوییم احتیاط می‌کند و حرف آن‌ها را خوب است که ترتیب آثار بدهد، عرفاً وقتی می‌گوید ویژگی او این است که به قول ثقه یا ثقات یا مؤمن ترتیب آثار می‌دهد، معنای این حجیت است. اصلاً ممکن است کسی بگوید **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** کنایه از حجیت است.

فرض ما این است که توصیف می‌کند، می‌گوید رسول‌خدا این ویژگی‌های میدانی و عملی و خارجی دارد، یکی هم **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** است، یؤمن، گرچه توصیف علی الاصول لا یفید الالزام، اما اینجا توصیف قرینه خاصه‌ای دارد، آن قرینه خاصه این است که معنای ترتیب اثر دادن، عرف از آن استفاده کار رجحانی نمی‌کند، ترتیب اثر دادن را نشانه حجیت می‌داند.

می‌خواهیم حجیت در بیاوریم اگر حجیت در نیاید، می‌گوییم او احتیاطاً ترتیب اثر می‌دهد و این احتیاط معقول نیست، می‌خواهیم بگوییم گرچه توصیف لا یفید اکثر من الرجحان ولی اینجا توصیفی است در موضوعی که معقول نیست که بگوییم یک کار رجحانی احتیاطی می‌کند. برای اینکه ترتیب اثر دادن به قول دیگری همیشه مطابق احتیاط نیست، برای اینکه این ترتیب اثر گاهی موجب ضرر به دیگری بشود و لذا این ترتیب اثر دادن امر احتیاطی نیست، امری که ملازم با حجیت است، این نکته خاص است.

نکته اصلی ما این است، اینجا توصیف است، (اینها را مفروض گرفتیم) اما توصیف به ترتیب آثار است، اگر ترتیب آثار را پذیرفتیم می‌گوید به گفتار مؤمنان ترتیب آثار می‌دهد، این ترتیب آثار را نمی‌توان گفت یک حکم احتیاطی و مناسب و خوب است و احتیاطاً این کار را می‌کند؛ برای اینکه این ترتیب آثار گاهی نتایج خوب دارد و گاهی نتایج بد دارد، این با احتیاط سازگاری ندارد، لذا باید گفت ترتیب آثار می‌دهد و الزامی است که ترتیب آثار بدهد و این آن وقت مستلزم حجیت است.

یک‌بار دیگر عرض می‌کنم؛ یؤمن سه احتمال دارد؛

۱- اینکه تتمه آن أذن است که شامل ناس می‌شود

۲- اینکه بگوییم یؤمن حسن ظنی را می‌گوید با همان تعریفی که گفته شده است که شامل مؤمنین می‌شود

۳- آنکه ما انتخاب کردیم این است که یؤمن، ترتیب آثار را می‌گوید، آن هم علی الاطلاق.

می‌گوییم ترتیب آثار علی الاطلاق را نمی‌شود گفت یک حکم رجحانی احتیاطی است، این مستلزم یک حکم وضعی حجیت است.

بنابراین در پاسخ به این سؤال که یؤمن توصیف و توصیف لا یفید اکثر من الرجحان یا فراتر از این است؟ ما می‌گوییم فراتر از آن است برای اینکه توصیف در اینجا قرینه خاصه دارد و مستلزم به نحو استلزام عرفی بلکه استلزام عقلی نسبت به حجیت و لزوم ترتیب آثار است.

این که وجوب ترتیب آثار در واقع وجوب طریقی است، اصل همان حجیت است، این یک وجه برای ترجیح احتمال دوم.

وجه دیگر این است که کسی بگوید این آیه؛ **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** وَ **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** در إخبارات در مقام انشاء است، نمی‌خواهد اخبار بکند، انشاء است، خبر در مقام انشاء است، **﴿قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** یعنی باید این‌طور باشد، **﴿یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** یعنی باید این‌طور باشد، **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** یعنی باید این‌طور باشد

ممکن است کسی در این موارد در قرآن بگوید جمع بین اخبار و انشاء است، این امکانش هست منتهی قرینه می‌خواهد.

# مبحث پنجم

## اشکال

این است که این خصیصه و ویژگی برای رسول‌خدا ذکر شد در حالی که ما حجیت امثال اینها را می‌خواهیم برای همه اثبات بکنیم، در حالی که آیه پیامبر را محور قرار داده است؛ پیامبر **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** وَ **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾**، شاید این حکم از خصائص النبی باشد یا از اختصاصات النبی باشد که در فقه و اخلاق ملاحظه کردید و تعمیم به دیگران نداشته باشد.

## پاسخ به اشکال

این هم یک سؤال است؛ پاسخ به این سؤال هم این است که این حکم حتماً تسری می‌کند و عمومیت و شمول نسبت به دیگران دارد و دیگران مشمول این حکم هستند، گرچه دارد پیامبر **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** یا پیامبر **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** هست اما این مثل **﴿یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** قاعده‌ای است که برای همه هست.

ممکن است آن **﴿رَحْمَةٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ﴾** را کسی بگوید این یک رحمت خاصی است که فقط در پیامبر بوده است ولی آن فراز‌های دیگر برای همه هست.

اینجا چند وجه وجود دارد

## وجه اول

این است؛ این **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** یک ویژگی در آن هست که (اینجا عقلی نیست، عرفی است) که در آن ویژگی تفاوت بین پیامبر و غیر پیامبر معقول نیست معقول عقلی یا عرفی نیست، برای اینکه گفتیم **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** می‌گوید اعتماد می‌کند و این اعتماد هم امر احتیاطی نیست، پس مستلزم یک حجیت است، قاعدتاً حجیت قول پیامبر اگر برای پیامبر است، برای دیگران هم هست، واقعاً الغاء خصوصیت است اگر نگوییم یک فحوا و اولویت است. برای پیامبری که محیط بر همه مسائل است و با نگاه علم غیب نیازی به اینها ندارد، می‌تواند اعتماد بکند و برای او حجت است، برای دیگران به طریق اولی حجت است و تفاوتی در این مسئله نیست و قرینه خاصه‌ای که در بحث وجود دارد موجب الغاء خصوصیت اطمینانی بلکه فحوا و اولویت می‌شود.

## دلایل شمول آیه نسبت به غیر پیامبر

چند دلیل هست برای شمول آیه نسبت به غیر پیامبر؛

۱- الغاء خصوصیت بل الفحوی به ویژه با توجه به این قرینه حجیتی که در اینجا استفاده می‌شود و بعید است که در حجیت بگوییم این با آن فرق دارد.

۲- این شمول تعمیم را در روایات دیدیم، در روایت حریز و امثال اینها کاملاً مفروض گرفته شده است که این **﴿یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** وَ **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** برای اسماعیل فرزند امام صادق علیه‌السلام هم هست، مفروض گرفته شده است. پس این تعمیم در روایات از جمله صحیحه حریز را ملاحظه کردید.

۳- قاعده کلی است که این قاعده را در ذیل آیه **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾**[[2]](#footnote-2) یکی دو بار اینجا بحث کردیم. این آیه را می‌گفتیم یک قاعده اصولی افاده می‌کند و آن قاعده اصولی این است که تکالیفی که برای پیامبر بوده است دیگران هم در آن مشارکت دارند، لازم نیست که فراتر از الغاء خصوصیت و تنقیح مناط و فحوا و امثال این که در خیلی جاها آن قابل اجرا است، فراتر از آن یک قانون می‌دهد که **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾**، هرچه پیامبر انجام می‌دهد برای شما هم هست با همان ویژگی که پیامبر انجام می‌داده است و لذا اختصاصات النبی، یک قاعده استثنایی است که دلیل محکم می‌خواهد اگر دلیل محکم نداشته باشیم باید آن را بر اشتراک احکام بین نبی و سایر الناس حمل کنیم.

این قانون اشتراک احکام بین پیامبر و سایر مردم از آیه **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** و چیزهایی از این قبیل که در روایات هم هست، در نهج‌البلاغه دارد که «فَتَأسَّ بِنَبِیِّکَ الأطیَبِ»[[3]](#footnote-3) از این قبیل در روایات هم هست اما اصل همین آیه شریفه **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** است که می‌شود از آن این استفاده را کرد.

اختصاصات النبی، بخشی از آن اختصاصات تکوینی است که چیزهایی نسبت داده شده است و آن که محل بحث ما هست اختصاصات تشریعی پیامبر است تعدادی از قبیل نماز شب برشمرده شده است.

**﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** می‌گوید این فعل نبی و این کار پیامبر برای شما هم هست.

هر معنایی که برای این انجام شد بما للآیه من معنا، همین برای شما هم هست، این **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** می‌گوید همان که برای پیامبر بود برای شما هم هست.

# مبحث ششم

این است که در آیه می‌فرماید **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾**، مؤمن هم یعنی مسلمان که جمیع ما انزل الله را قبول دارد، این یک معنای ایمان است که ایمان اعتقادی است.

یک ایمانی هم هست که ایمان عملی است، یعنی علاوه بر اینکه آن اعتقادات دارد در عمل هم رعایت می‌کند، این دو معنایی است که متصور است.

## احتمال اول

اینجا کدام است؟ ظاهر این دومی است یعنی مؤمن کسی است که اعتقادات دارد و در عمل هم ملتزم است. پس اقدام عملی او هم منطبق بر اعتقادات و آن دستگاه شرعی است و از جمله در این منظومه اعتقادی، آن راست‌گویی و پرهیز از کذب است و اسناد غیر صادقانه است. مؤمن کسی است که اسناد می‌دهد، اسناد او اسنادهای صادقانه است و از کذب پرهیز می‌کند. این ضمن مؤمن است.

تا اینجا ظاهر آیه این است که مؤمن یعنی کسی که ملتزم به قواعد شرع است از جمله پرهیز از کذب و دروغ که آن مخل به خبر است.

بنابراین احتمال اگر آیه ترتیب آثار عملی هم می‌گوید یعنی ترتیب آثار بر خبر واحد عادل، یعنی مؤمن که همه جهات را دارد.

منتهی ممکن است کسی از این احتمال عبور بکند و به احتمال دوم بیاید. بگوید مناسبات حکم و موضوع می‌گوید مؤمن در اینجا عنایتی که روی آن هست، از حیث وثوق اوست که می‌گوید **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** یعنی اعتماد به آدم‌های موثق می‌کند و الا سایر مسائل در این اعتماد ارزشی ندارد و اثری ندارد کما اینکه در **﴿إنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾** همه این الغاء خصوصیت کرده‌اند و تنقیح مناط این شکلی انجام شده است، آن آیه می‌فرماید **﴿إنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾**، فاسق ولو اینکه آدم راست‌گو است، اما شرب خمر می‌کند، باز هم فاسق است، آنجا گفته‌اند به مناسبات حکم و موضوع، فاسق یعنی غیر ثقه، فسق خبری است، عادل هم که در نقطه مقابل آن قرار می‌گیرد یا غیر فاسق، یعنی آن که ثقه است، ولو اینکه حلق لحیه می‌کند، یا معصیت دیگری انجام می‌دهد ولی در خبر واقعاً ملتزم است، این الغاء خصوصیت در آیه شریفه **﴿إنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾** انجام شده است که قدما به آن تمسک می‌کردند و متأخرین در آن اشکال می‌کردند و نمونه دارد، جای دیگر از قرآن الغاء خصوصیت این‌گونه وجود دارد.

جهت ششم این است که اگر ما همه مقدمات قبل را بپذیریم ولی الغاء خصوصیت نکنیم و تنقیح مناط نکنیم و بگوییم مؤمن بما هو مؤمنٌ از این حجیت خبر عادل استفاده می‌شود یعنی هم دروغ‌گو نباشد و هم بقیه مسائل شرع را رعایت بکند. این یک احتمال است که خبر عادل می‌شود

## احتمال دوم

این است که الغاء خصوصیت و تنقیح مناط بکنیم بگوییم وجه یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ به مناسبات حکم و موضوع همان ثقه است، یعنی یصدق الموثقین، با الغاء خصوصیت آیه این‌طور می‌شود. این احتمال دوم است که اگر آیه را الغاء خصوصیت بکنیم.

اگر آیه را الغاء خصوصیت نکنیم یک وجه دیگر است، ممکن است کسی بگوید مدلول آیه همین است، مقصود آیه این است که خبر عادل حجت است، منتهی ما (کار به استظهار آیه نداریم) خودمان می‌گوییم این حکم قابل تعمیم است و در واقع‌ عدم فصل، با قول به‌ عدم فصل امثال این می‌گوییم غیر عادلی که ثقه است آن هم ملحق به این است و فرقی ندارد، اگر قول به‌ عدم فصل داشته باشیم.

در وجه اول می‌گوییم ظهور آیه را تغییر می‌دهیم. می‌گوییم مناسبات حکم و موضوع مفهوم مؤمن را اینجا مبدل به موثق می‌کند

اما در وجه دوم قول به‌ عدم فصل و امثال اینها است که فراتر از دلالت آیه است.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص299.](http://lib.eshia.ir/11005/5/299/فَائْتَمَنْتَهُ) [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره احزاب، آیه ۲۱ [↑](#footnote-ref-2)
3. [نهج البلاغه، صبحي صالح، ج1، ص227، خطبه 160.](http://lib.eshia.ir/12092/1/227/بِنَبِیِّکَ) [↑](#footnote-ref-3)